

اشاره‌ای کوتاه به تحریر داستانها در دوران صفوی

(داستانهای مذهبی)

در چند روزی که سرگرم نوشتن این گفتار ناقابل بودم، خبر وفات دوست فرزانه‌ام، استاد محقق فاضل دکتر غلامحسین یوسفی به من رسید، که در چهاردهم آذرماه در تهران اتفاق افتاد. وی عالمی بود که به عالمی می‌ارزید و انسانی بود پاک‌نهاد که خداوند کریم شرافت و نجابت را با ذات و فطرت او توأمان آفرید. آزاده‌ای بود که همچون او «مادر آزادگان کم‌آرد فرزند». از خدای یگانه برای روان پاکش آمرزش جاوید خواهانم و این گفتار را با همه ناچیزی با یاد گرامیش پایان می‌برم.

۰۰۰

در شماره سوم سال اول ایران‌شناسی (پائیز ۱۳۶۸) شرحی درباره داستان‌گزاری و داستان‌گزاران تا اواخر عهد صفوی در نهایت اختصار نوشته‌ام و آن تنها حاوی اشارات کوتاهی است درباره این موضوع مفصل و اینک اشارات کوتاهتری از آن را درباره تحریر یا تألیف داستانها در دوران صفوی به پیش خواهیم داشت.

سخن از معنی «تألیف» گفتن توضیح دادن و اوضحات است ولی درباره مراد خود از «تحریر» در این جا به توضیح بسیار مختصری نیازمندم و مقصودم از آن نوشتن روایتی شفاهی است که پس چندی گردش در افواه شایسته تدوین گردیده و بوسیله یکی از داستان‌گزاران و یا دفتر‌خوانان و یا دفترنویسان به کتابت درآمده باشد، خواه بی آن که تصرف بسیار در آن صورت پذیرفته و خواه آن که محرر از محفوظات ادبی و تواناییهای

قلمی خود بهره‌مند شده و تحریر آن داستان را با زیورها و زینتهای ادیبانه همراه کرده باشد. خیلی روشن است که نقل داستانی از گزارش شفاهی به گزارش قلمی، همیشه منحصر به یک تن نبود و گاه اتفاق می‌افتاد که یک داستان را چندتن بدون اطلاع از کار یکدیگر سمت تحریر بخشیده باشند و در این صورت میان روایتهای محرران اختلافهای کوچک و بزرگی مشاهده می‌شود. برای مثال داستان امیر حمزه صاحبقران و داستانهای مذکور در بختیارنامه هر یک چند بار به تحریرهای نیک و بد درآمده‌اند و به همین سبب نسخه‌های موجود از آنها با یکدیگر اختلافات بزرگ در نحوه نویسنده‌گی و ایراد کلمات و عبارات دارند بی آن که در اصل داستان اختلاف قابل توجهی مشاهده شود.

دوران صفوی یکی از دوره‌های بسیار مساعد برای تألیف و تحریر داستانها و نیز ترجمه بعضی از آنها از هندی به فارسی بوده است. سهم عمده در این کار را باید به مؤلفان ساکن در هند داد، خواه ایرانیانی که بدان بلاد سفر کرده و اقامتهای کوتاه و بلند در آن دیار داشته‌اند و خواه نویسندگان و مؤلفانی که از میان پارسی دانان هند برخاسته و ضمن کارهای دیگری در زمینه ادب به تألیف یا به تحریر و ترجمه داستانها نیز پرداخته‌اند.

با توجه به همین چند سطر که گذشته است معلوم می‌شود که اگر بخواهیم همه داستانهایی را که در عهد صفوی، چه در ایران و چه در هند به کتابت درآمده است معرفی کنیم به مقاله‌ای که تقریباً همسنگ کتابی مشروح باشد نیاز خواهیم داشت، چنان که دوست فاضلم آقای دکتر محمد جعفر محبوب تنها درباره بوستان خیال (نوشته میر محمد تقی جعفری حسینی احمدآبادی متخلص به خیال) و خلاصه‌ای از بعض مطالب آن چند گفتار مفصل در مجله ایران‌نامه مرقوم داشته‌اند، و همچنین است اگر داستانهای منشور و منظومی را که در هند فراهم آمده و یا از متنهای قدیم به فارسی ترجمه شده است،^۱ بخواهیم در این جا ذکر کنیم.

بنابراین بهتر آن است که موضوع این گفتار را به چند بهر کرد و در این مقاله فقط به یکی از آنها اشاره‌ای نمود. ولی پیش از این کار باید دانست که داستانهایی که در این عهد نوشته شده، گاه تحریری جدید از داستانهای قدیم است و گاه روایتی تازه از آنها. در این میان داستانهایی که بصرافت طبع نویسندگان عهد فراهم آمده باشد متعدد و قابل ذکر است. بعضی از داستانها تا حدی جنبه ملی دارند [و این دسته عادة تحریرهای جدید از متنهای کهنتری هستند — بعضی دیگر مجموعه‌هایی از قصص و حکایاتند که یا بر گرد یک محور اصلی جمع شده‌اند و یا تحت عنوانهای مختلف اخلاقی و اجتماعی، و

بدین سبب بعضی از آنها را ذیل عنوانهایی غیر از قصه و داستان باید معرفی کرد. بعضی از داستانهای کوتاه و بلند فقط جنبه عشقی دارند ولی ضمناً پر از حوادث خارق‌العاده و گاه همراه با دلاوریها و ماجراجوییهای قهرمانان خود هستند. پاره‌ای از داستانها هم صرفاً جنبه دینی و مذهبی دارند و یا در شرح مغازی بزرگان دین نوشته شده‌اند و این دسته اخیر غالباً موضوع مثنویهایی به بحر متقارب (مثل حمله حیدری باذل) قرار گرفته‌اند که به حماسه‌های دینی مشهور شده‌اند.

پیداست که با وجود سیاست دینی در ایران عهد صفوی این گونه داستانها بیش از انواع دیگر روایت و استنساخ می‌شده و منع مذهبی که درباره روایت کردن و شنیدن قصص وجود داشته^۲ در پیشگیری از نشر آنها چندان موثر نبوده است و حتی بعضی از آنها مانند حمزه‌نامه (رموز حمزه)، داستان شاه‌مردان علی، مختارنامه، هفتاد و دو خروج، و ابومسلم‌نامه در این عهد زیاد رایج بود. بعضی از این داستانها بیقین از دورانهای پیش بدین عهد انتقال یافت لیکن نسخه‌هایی که از آنها داریم عادةً بازمانده از عهد صفوی و بیشتر آنها تحریر منشیان یا داستان‌گزاران همان دوره‌اند و دنباله این روایتها، تحریرها، استنساخها، دخل و تصرفها تا به عهد قاجاری کشیده شد و اثر این هر دو دوره در نسخه‌هایی که امروز از داستانهای مذکور داریم مشهود است.

معرفی این داستانها را با ذکر داستان سیاحت آدم آغاز می‌کنیم که بسال ۱۳۰۵ ه.ق. در بمبئی بطبع رسید. این داستان را، اگر چه قهرمان آن آدم صفی‌الله است، نمی‌توان کاملاً دینی شمرد و بهتر آن است که درباره آن بیشتر به جنبه اساطیری تکیه کنیم. از نکته‌های گفتنی درباره این داستان آن است که گیومرث، نخستین بشر اوستایی و نخستین پادشاه داستانی ما، در این قصه چون ساحر و افسونگری معرفی شده است. ایران‌شناس فقید آرتور کریستن سن خلاصه این قصه را در کتاب خود بنام «نمونه‌های نخستین بشر و نخستین شاه در تاریخ داستانی ایرانیان» نقل کرده است.^۳

نسخه‌هایی از داستان امیرحمزه صاحبقران (رموز حمزه) بنامهای گوناگون و بسه انشاءهای متفاوت از این دوره در دست داریم که همگی مأخوذ از روایتها و نسخه‌های کهنتری هستند و بعضی از تحریرهای آن در فساد لفظی کم نظیرند، اما مطلب قابل بیان آن که نظم این داستان در عهد صفویان بسال ۱۰۷۳ انجام شد^۴ و آن چند بار در ایران و هند بطبع رسیده و ترجمه‌هایی از آن به تازی و به هندی و به مالایایی و جاوه‌ای موجود است.^۶

قصه شاه‌مردان علی داستان مفصلی است شبیه به داستان امیرحمزه و با مطلبهایی نظیر

آن داستان چنان که می‌توان آن را روایت مشابه دیگری از رموز حمزه دانست.^۷

در باره شاه مردان قصه دیگری بنام داستان کوه قاف داریم از فخرالدین ترکستانی که موضوع آن رفتن امام است با یارانش به کوه قاف و سد سکندر و شگفتیهایی که در این سفر رخ داد. نسخه‌ای از این کتاب که بسال ۱۰۶۸ نوشته شده در نجف موجود است.^۸ باز در مجموعه‌ای از داستانها که در کاشغری بازنویسی شده (بسال ۱۲۳۷ ه.ق.) چند داستان مربوط به دلاوریهای علی (ع) درج شده است مثل: فتح قلعه بربر و کشتن قهرمان آن، داستان لشکرکشی محمد بن حنفیه و کشته شدن غضنفر به دست علی (ع)، فتح قلعه منیر، فتح قلعه سلاسل و چند داستان دیگر.^۹

داستانهایی درباره دلاوریهای فرزندان علی (ع) داریم مثل قصه امیرالمؤمنین حسن^{۱۰} و قصه امیرالمؤمنین حسن و حسین و حکایت محمد حنفیه^{۱۱} و جز آن.

قصه مختار بن ابوعبیده الثقفی گیرنده انتقام خون حسین بن علی (ع) که راوی آن، سخنان خود را مبتنی کرده است بر گفتار ابومحنف الازدی، از جمله قصه‌های جالب میان شیعیان است. ابومحنف خود مدعی روایت این سرگذشت از محمد بن اسحق (م ۱۵۰ ه.ق.) بوده است. عنوان این داستان در آغاز آن «مختارنامه»^{۱۲} است. یک مختارنامه از ملامحمد حسین نایینی درایران بسال ۱۲۸۱ ه.ق. بطبع رسیده است و این هر دو غیر از دلگشا نامه یعنی «مختارنامه منظوم» از میرزا ارجمند آزاد بن عبدالغنی بیگ^{۱۳} است که آن را بسال ۱۱۳۱ ه.ق. بنظم درآورد.^{۱۴} مختارنامه منظوم دیگر از عبدالرزاق بیگ بن نجفقلی خان دنبلی متخلص به «مفتون»^{۱۵} است که مجموع ابیات آن از پنج هزار تجاوز می‌کند.^{۱۶}

از شرح داستان ابومسلم مروزی (ابومسلم نامه) که دارای منشأ مذهبی و ملی است، فعلاً صرف نظر می‌کنم، و همچنین از نفوذ آن در کتاب معروف به انسایه^{۱۷} و کتاب انیس المؤمنین فاضل ابهری^{۱۸} و تحقیقاتی که در این زمینه‌ها شده است.

داستان سفرنامه‌واری داریم بنام جزیره الخضرا درباره امام دوازدهم، که در ذکر آن فعلاً به همین عبارت قناعت می‌شود،^{۱۹} و در پایان این مقال اشاره‌ای کوتاه به کتاب احسن القصص می‌کنم که تحریری نو است از داستان یوسف و زلیخا. مؤلف احسن القصص معین الدین محمد امین بن حاجی محمد فراهی هراتی (م ۹۰۷ ه.ق.) درست درگیراگیر تشکیل دولت صفوی درگذشت. کتاب مذکور با احادیث و عبارات صوفیانه و آیتهای قرآنی و آرایشهای ادبی همراه است. دکتر آته نسخه‌ای از آن را در کتابخانه بودلتن نشان داده است^{۲۰} و این معین الدین فراهی مؤلف داستان دیگری است بنام قصه

موسوی. ۲۱ یک تحریر دیگر از داستان یوسف وزلیخا از همین سدهٔ دهم در دست است که مطلب تازه‌ای در آن دیده نمی‌شود.

تمام قصص انبیا که در عهد صفوی چه در کتابهای تاریخ و چه در تفسیرهای قرآن و یا جداگانه گرد آمده باشد از قبیل همین داستانهای دینی است و پیداست که نوشتن این گونه قصص در این عهد اصلاً تازگی نداشته و مأخوذ و منقول از کتابهای عربی و فارسی است که پیش از اینها فراهم آمده بود.

نکتهٔ مهمی که دربارهٔ داستانهای دینی و مذهبی قابل یادآوری است، آن که این گونه داستانها در اصل روایتهای شفاهی و نقلی بود که از سر اعتقاد و ارادت نسبت به بزرگان دین فراهم آمده و زبان به زبان گشته و به دفترها و کتابها راه بسته است و حتی بعضی از آنها در اساس مبتنی بر کتابهای معتبر دینی است و بمرور با روایتهای قصاصین درآمیخته و بصورت قصه و داستان درآمده است در حالی که همگی آنها مبانی و مبادی تاریخی دارند.

لوبک، ۱۸ دی ماه ۱۳۶۹

یادداشتها:

- ۱- مثل «قصه‌های رنگین بهار» از رای کرپادل (Kirpadayal)، «قصهٔ نوروزشاه» از اودتچند کایتبه (Uditchand Kayath)، «قصهٔ هیرورانجه» از مؤلفی بنام هتسارام، «قصهٔ مدهومات» و بسیاری دیگر که نویسندهٔ این سطرها در بخش سوم از جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران که اکنون در تهران تحت طبع است بتفصیل دربارهٔ آنها سخن گفته است و طبعاً داستانهای حماسی مهابارات و رامابانا هم در دنبال آنها مذکور شده و دربارهٔ مترجمان فارسی آنها سخن رفته است.
- ۲- بنگرید به مقالهٔ آقای رسول جعفریان زیر عنوان «نقش قصه پردازان در تاریخ اسلام»، در گیان اندیشه، شماره ۳۰، خرداد و تیر ۱۳۶۹، ص ۱۲۱-۱۴۴؛ و نیز به مقالهٔ نویسندهٔ این سطرها بنام «ماجرای تحریم ابومسلم نامه» در مجلهٔ ایران نامه، شمارهٔ دوم، سال پنجم، ص ۲۳۳-۲۴۹.

۳- *Les types du premier homme et premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens*, Stockholm et Leide, 1917-1934, 1^{er} vol. pp. 99-100.

۴- بنگرید به تاریخ ادبیات در ایران، از راقم این سطور، ج ۵، بخش اول، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵۸۴-۵۸۶.

۵- ایضاً، همان صفحه‌ها و نیز بنگرید به ترجمهٔ تاریخ ادبیات ایران، اته، ترجمهٔ استاد فقید رضازاده شفق، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۵۷.

۶- ترجمهٔ تاریخ ادبیات ایران، اته، ص ۲۱۵.

۷- «فهرست کتابخانهٔ دیوان هند»، هرمان اته، ج ۱، ستون ۵۲۰.

۸- «فهرست سید احمد اشکوری»، مأخوذ از یادداشتهای آقای دکتر سید محمد ترابی.

۹- مجموعهٔ شمارهٔ Suppl. 1680 از نسخه‌های فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس. فهرست بسلوشه (E. Blochet)،

- ۱۰- ایضاً، همان فهرست، ج ۴، ص ۸۱.
- ۱۱- «فهرست نسخ فارسی کتابخانه موزه بریتانیا»، چارلز ریو، ص ۸۱۹.
- ۱۲- ایضاً، همان فهرست ص ۱۵۶.
- ۱۳- عبدالغنی بیگ قبول از شاعران محمد اعظم شاه بن اورنگ زیب (سلطنت محمد اعظم شاه از ۱۱۱۸ تا ۱۱۱۹ ه. ق. بود). بنگرید به تاریخ ادبیات ایران، هرمان اته، تهران ۱۳۳۷، ص ۶۰.
- ۱۴- ایضاً، همان مأخذ، ص ۶۱.
- ۱۵- درباره او بنگرید به مقاله مرحوم حسین نخجوانی، در شماره اول سال دوم نشریه دانشکده ادبیات تبریز.
- ۱۶- بنگرید به حماسه سرایی در ایران، از راقم این سطور، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۸۳.
- ۱۷- انسایده، کتابی ست در ذکر نسب سادات طبرستان و در آن داستان گسیل شدن عمار بن یاسر از جانب علی بن ابی طالب بنزد یزدگرد شهریار و اسلام آوردن یزدگرد و زناشویی شهربانو با حسین بن علی و همکاری ایرانیان بسا علی بن ابی طالب در جنگ صفین... آمده است. بنگرید به فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۶۶۹-۶۷۰.
- در این رساله داستان نهضت ابومسلم مروزی و کشته شدنش بردست بنی عباس نیز آمده است.
- ۱۸- چاپ تهران، ۱۳۶۳ شمسی، ص ۱۴۰-۱۸۰.
- ۱۹- درباره این داستان و روایتهای آن بنگرید به فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۲، مقاله آقای علیتقی منزوی، ص ۵۵۷-۵۶۳ ذیل عنوان «جزیره صاحب الزمان»؛ و باز به همان فهرست، ج ۵، مقاله «اقبال نامه» بقلم آقای محمد تقی دانش پژوه آملی تبرستانی ص ۱۰۹۸-۱۱۰۴؛ و به الذریعه شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۵، ص ۱۰۶ و ج ۴، ص ۳۹۳؛ و فهرست کتابخانه ملی ملک. راقم این سطور در بخش سوم از جلد پنجم کتاب تاریخ ادبیات در ایران درباره این داستان و تحقیق درباره جزیره الخضر بحث مستوفایی دارد. بخش مذکور فعلاً در تهران تحت طبع است.
- ۲۰- ترجمه تاریخ ادبیات ایران، هرمان اته، ص ۲۱۷.
- ۲۱- ایضاً، همان مأخذ و همان صفحه.